

پژوهشنامه مطالعات روانشناسی تربیتی

شماره هشتم، پاییز و زمستان ۱۳۸۷

تاریخ دریافت مقاله: ۸۷/۷/۲۵

تاریخ پذیرش مقاله: ۸۷/۱۱/۳۰

تحلیل میزان هوش معنوی دانشجویان دانشگاه اصفهان و ارتباط آن با ویژگی های جمعیت شناختی

مأنده سادات رقیب*، سید جعفر احمدی** و سید علی سیادت***

چکیده

هدف اصلی پژوهش حاضر بررسی میزان هوش معنوی دانشجویان دانشگاه اصفهان و ارتباط آن با متغیرهای جمعیت شناختی بوده است. جامعه آماری مورد مطالعه شامل کلیه دانشجویان دانشگاه اصفهان در سال ۸۸-۸۷ بود که از این میان ۹۷ نفر به عنوان نمونه با روش نمونه گیری خوشه ای انتخاب شده اند. در این پژوهش از روش توصیفی استفاده شده و گردآوری داده ها با استفاده از مقیاس سنجش هوش معنوی کینگ (SISRI-24) انجام شده است. یافته ها نشانگر هوش معنوی نسبتاً بالا در دانشجویان دانشگاه اصفهان بوده است. از بین ویژگی های جمعیت شناختی، ارتباط معنی داری بین متغیرهای جنسیت، مقطع تحصیلی،

Email:m.raghib@yahoo.com

* دانشجوی کارشناسی ارشد مدیریت آموزشی دانشگاه اصفهان

** دانشجوی دوره دکتری روانشناسی دانشگاه اصفهان

*** دانشیار دانشکده علوم تربیتی و روانشناسی دانشگاه اصفهان

دانشکده و سن، با میزان هوش معنوی به دست نیامد و تنها رابطه‌ی بین وضعیت تأهل با میزان هوش معنوی معنی دار بود. به عبارتی، میزان هوش معنوی دانشجویان متأهل به طور معنی داری بیش از دانشجویان مجرد بود.

واژه های کلیدی: هوش، معنویت، هوش معنوی، دانشجویان.

مقدمه

هوش یکی از مفاهیم بنیادین در علم روانشناسی است که مطالعات و تحقیقات بسیاری راجع به آن صورت گرفته است. ولی با وجود این کوشش‌ها، به لحاظ پیچیدگی و چند ساختی بودن و نیز عوامل متعدد دخیل در آن، هنوز صاحب نظران به همسویی کلی در مورد ابعاد هوش و حتی تعریف دقیقی از آن دست نیافته‌اند (صمدی، ۱۳۸۵). برخی علت این امر را در متفاوت بودن معنای هوش در زمینه‌های تخصصی و نظام‌های گوناگون روانشناسی می‌دانند و برخی دیگر تاکید دارند که ممکن است آن چه در فرهنگی هوش شمرده شود، در فرهنگ دیگر پدیده‌ای غیر هوشی باشد (هاید^۱، ۲۰۰۴). در فرهنگ غرب، هوش بیشتر جنبه شناختی دارد و شامل پردازش اطلاعات می‌باشد؛ در حالی که در فرهنگ شرق، هوش دارای یک رویکرد ترکیبی است که مؤلفه‌های گوناگون عملکرد و تجربه انسان از جمله شناخت، شهود و هیجان را در یک ارتباط یکپارچه در برمی گیرد (فلدمن^۲، ۲۰۰۵).

به هر صورت، با وجود مفاهیم متفاوت، ماهیت هوش همسویی کلی و زیر بنایی با توانایی حل مسأله را دارد. ناسل^۳ (۲۰۰۴) هوش را رفتار حل مسأله سازگارانه ای که در راستای تسهیل اهداف کاربردی و رشد سازگارانه جهت گیری شده است، بیان می‌کند. این رفتار سازگارانه، شباهت اهداف متعددی که باعث تعارض درونی می‌شود

^۱ - Hyde

^۲ - Feldman

^۳ - Nasel

را کاهش می دهد. گاردنر^۱ (۱۹۹۹) هوش را سطحی از مهارت ها و شناخت دانسته که برای حل مسأله به آسانی قابل دسترس می باشد. به طور کلی، هوش اصطلاحی است برای سامان دهی و توصیف ظرفیت های انسانی که با توجه به تنوع فرهنگی، توانایی گسترش و معناداری می یابد. زوهر و مارشال^۲ (۲۰۰۰) نیز اعتبار هوش را در نشان دادن و حل مسائلی دانسته اند که ماهیتی منطقی، احساسی، معنایی و ارزشی دارد. در این راستا یکی از ابعاد هوش، تحت عنوان "هوش معنوی" از عرصه های مطرح در بازنگری و باز اندیشی راجع به مفهوم هوش است که در آستانه هزاره سوم به ادبیات آکادمیک روانشناسی اضافه شده است.

مفهوم هوش معنوی برای اولین بار در سال ۱۹۹۶ توسط استیونز^۳ مطرح شد و بعد در سال ۱۹۹۹ توسط امونز^۴ گسترش یافت (سهرابی، ۱۳۸۷). امونز (۲۰۰۰) هوش معنوی را به عنوان "کاربرد انطباقی اطلاعات معنوی در جهت حل مسائل روزانه و فرایند دستیابی به هدف بیان می کند. زوهر و مارشال (۲۰۰۰) همچنین هوش معنوی را به عنوان هوشی که به حل مشکلات، معنا و ارزش می دهد تعریف می کنند که با استفاده از آن می توان اعمال و زندگی مان را در بافتی که از لحاظ معنا عمیق تر و وسیع تر باشد، قرار داد و به کمک آن می توان سنجید که کدام راه و روش زندگی از دیگر راه ها و روش ها کارا تر، موثر تر و معنادارتر است.

امونز (۲۰۰۰) پیدایش سازه هوش معنوی را به عنوان کاربرد ظرفیت ها و منابع معنوی در زمینه ها و موقعیت عملی در نظر می گیرد. به عبارتی، افراد زمانی هوش معنوی را به کار می برند که بخواهند از ظرفیت ها و منابع معنوی برای تصمیم گیری های مهم و اندیشه در موضوعات وجودی یا تلاش در جهت حل مسائل روزانه استفاده

^۱ - Gardner

^۲ - Zohar & Marshall

^۳ - Stevens

^۴ - Emmons

کنند. وی هوش معنوی را چارچوبی برای تشخیص و سازماندهی مهارت‌ها و قابلیت‌هایی که مستلزم کاربرد انطباقی معنویت است، تعریف می‌نماید. او پنج مؤلفه برای هوش معنوی پیشنهاد می‌کند که شامل موارد زیر می‌باشد: (۱) ظرفیت تعالی، گذشتن از دنیای جسمانی و مادی و متعالی کردن آن. (۲) توانایی ورود به حالت‌های معنوی از هشیاری. (۳) توانایی آراستن فعالیت‌ها، حوادث و روابط زندگی روزانه همراه با احساس تقدس. (۴) توانایی استفاده از منابع معنوی برای حل مسایل زندگی. (۵) توانایی رفتار فضیلت‌مآبانه مانند بخشش، سپاسگزاری، فروتنی و احساس شفقت (امونز، ۲۰۰۰).

نوبل^۱ (۲۰۰۱) نیز معتقد است که هوش معنوی یک استعداد ذاتی بشر می‌باشد. وی با توانایی‌های اصلی امونز برای هوش معنوی موافق است و دو مؤلفه دیگر به آنها اضافه می‌کند: (۱) تشخیص آگاهانه این موضوع که واقعیت فیزیکی درون یک واقعیت بزرگتر و چند بعدی که ما هشیارانه و ناهشیارانه با آن به طور لحظه به لحظه تعامل داریم، صورت بندی می‌شود. (۲) پیگیری آگاهانه سلامت روان شناختی، نه تنها برای خودمان، بلکه همچنین برای جامعه. وگان^۲ (۲۰۰۲) هوش معنوی را توانایی برای درک عمیق سؤالات غایی وجودی و بینش درباره سطوح متفاوت هشیاری می‌داند. این سطوح هشیاری شامل آگاهی از رابطه با وجود متعالی، افراد دیگر، زمین و همه موجودات می‌شود. در مدل وگان هوش معنوی دارای مؤلفه‌های زیر است.

(۱) توانایی برای خلق معناداری مبتنی بر درک عمیق از سؤالات وجودی. (۲) آگاهی و توانایی برای استفاده از سطوح چندگانه هشیاری در حل مسائل روزانه. (۳) آگاهی از به هم پیوستگی همه موجودات به یکدیگر برای تعالی.

^۱ - Nobel

^۲ - Vegan

آمرام^۱ (۲۰۰۵) هوش معنوی را مجموعه ای از توانایی ها برای به کارگیری ارزش ها و ویژگی های معنوی در جهت افزایش کنش و بهزیستی در زندگی روزانه تعریف می کند. از نظر وی هوش معنوی از هفت بعد تشکیل شده است: (۱) هشیاری: آگاهی خالص و توسعه یافته، خود آگاهی، ترکیب شهودی از دانش عقلانی و عمل معنوی. (۲) بخشودگی: زندگی همراه با احساس تقدس، ابراز عشق به زندگی و ایمان، زندگی مبتنی بر سپاسگزاری، زیبایی و لذت. (۳) معناداری: تجربه معنا در فعالیتهای روزانه به واسطه احساس هدف، توانایی تحمل رویارویی با درد و رنج. (۴) تعالی: فرا رفتن از خویشتن، دربردارنده یک کل یکپارچه و پرورش ارتباطات انسانی از طریق مهربانی، دلسوزی و بخشندگی. (۵) ایمان: زندگی با پذیرش باز، بخشش، کنجکاوی و عشق نسبت به همه چیز، دربردارنده احترام و فرزاندگی. (۶) تسلیم آشتی جویانه: تسلیم با خویشتن در برابر خداوند، حقیقت و ماهیت طبیعت. در بردارنده تمامیت باطنی، آرامش، فروتنی و پذیرش خود. (۷) نظارت درونی: آزادی درونی که با عمل بخردانه همسو شده است. در بردارنده بصیرت، یکپارچگی و آزادی از دلبستگی، ترس، شرایط و موقعیت ها. زوهر و مارشال (۲۰۰۰) نیز هوش معنوی را استعداد ذاتی می دانند که انسان در حل مسائل معنوی و ارزشی خود به کار می گیرد و زندگی را در حالتی گسترده از غنا و معنا قرار می دهد. آنان ویژگی های هوش معنوی رشد یافته را این گونه بیان نمودند: (۱) درجه بالایی از خود آگاهی. (۲) ظرفیت انعطاف پذیر بودن (سازگاری فعال و خود انگیز). (۳) ظرفیت رویارویی با درد و متعالی نمودن آن. (۴) گرایش آشکار به پرسیدن سؤال های چرا یا چگونه می شود و جستجوی پاسخ های اساسی. (۵) ویژگی الهام گرفتن از رویا و ارزشها. (۶) گرایش به دیدن پیوندهایی بین چیزهای گوناگون (کل نگر بودن). (۷) عدم تمایل به آزار و اذیت. (۸) مستقل از زمینه بودن که فعالیت بر خلاف عرف را تسهیل می کند (سنت شکنی).

¹ - Amram

در اسلام نیز به طور ضمنی هوش معنوی مورد توجه فراوانی قرار گرفته است. برای مثال عوامل مؤثر بر هوش معنوی در متون اسلامی تقوا و پرهیزگاری به همراه تمرینات روزمره از قبیل تدبیر در خلقت، تدبیر در آفاق و انفس، روزه داری، عبادات، خواندن قرآن و تدبیر صادقانه در آیات قلمداد شده است (سهرابی، ۱۳۸۷). قرآن به افراد با هوش معنوی بالا، صفت اولوالالباب می دهد، که منظور افرادی هستند که به جوهره حقیقت پی برده اند و از پرده های اوهام عبور کرده اند. به طور کلی، اصولی که در دین مبنایی مطرح شده است، مانند دستیابی به وحدت در ورای کثرت ظاهری، یافتن پاسخ در مورد مبدأ هستی و تشخیص الگوهای معنوی و تنظیم رفتار بر مبنای آنها، محورهای اصلی هوش معنوی هستند. ما می توانیم با رشد هوش معنوی، انسانهای دینداری پرورش دهیم. هوش معنوی به افراد دلسوزی، مهربانی، یکپارچگی در تفاوت‌ها و اتکا به معناداری را می آموزد (غباری بناب و سلیمی، ۱۳۸۷). هوش معنوی موضوع جدیدی است که مطالب نظری و یافته های پژوهشی و تجربی در مورد آن اندک است. با این حال، اخیراً این موضوع نظر بسیاری از صاحب نظران و محققان را به خود جلب کرده است. از جمله این تحقیقات در سال ۲۰۰۳ و ۲۰۰۴ بر روی ۵۴۹۰ نفر از مردم سرتاسر جهان نشان داد که همبستگی قوی بین عملکرد هوش معنوی و سن افراد وجود دارد. این بدان معنا نیست که دستیابی به مهارتهای هوش معنوی به صورت خود به خود و با افزایش سن صورت می گیرد، بلکه گویای این مطلب است که افراد با افزایش سن می توانند مهارتهای هوش معنوی را انتخاب کنند و فراگیرند. به عبارت دیگر با گذشت زمان و بالا رفتن سن، افراد می توانند به سطوح بالاتری از SQ دست یابند. همچنین نتایج تحقیقات نشان می دهد که زنان نسبت به مردان نمره بالاتری برای هوش معنوی دارند و مسیحیان و پروتستان ها نسبت به کاتولیک ها از SQ بالاتری برخوردارند و همین طور سفیدپوستان در مقایسه با نژادهای دیگر دارای نمرات بهتری بودند (ویگلز ورت، ۲۰۰۴).

پژوهش های مختلف نشان داده اند که میان هوش معنوی و هدف زندگی، رضایت از زندگی و سلامت، همبستگی بالایی وجود دارد. اسنایدر^۱ و همکارانش (۲۰۰۲) در بررسی تحقیقات انجام گرفته در مورد "اثرات معنویت بر سلامت فرد" دریافتند که معنویت با بیماری کمتر و طول عمر بیشتر همراه است و افرادی که دارای جهت گیری معنوی هستند، هنگام مواجهه با جراحی، به درمان، بهتر پاسخ می دهند و به شکل مناسب تری، با آسیب دیدگی و نقص عضو کنار می آیند. همچنین شواهد نشان می دهد که تمرین های معنوی افزایش دهنده بعضی از ویژگی های فردی است که برای بهره گیری از هوش معنوی مفید هستند. این ویژگی ها عبارتند از خردمندی، تمامیت (کامل بودن)، دلسوزی، دیدگاه کل نگر داشتن، ذهن باز و انعطاف پذیری (مایر^۲، ۲۰۰۰). جورج^۳ (۲۰۰۶) در پژوهشی تحت عنوان "استفاده علمی از هوش معنوی در محل کار" دریافت که مدیران با هوش معنوی بالا می توانند روش متفاوتی برای اداره کردن افراد و هدایت آنها اتخاذ کنند. او مشخصات مهم هوش معنوی را اطمینان فردی، تأثیرگذاری، برقراری ارتباطات، درک بین فردی، اداره تغییرات و حرکت از مسیرهای دشوار برشمرد. او معتقد است که استفاده از هوش عقلانی، منطقی و تجزیه و تحلیل به منظور تصمیم گیری های مهم و همچنین به کارگیری هوش هیجانی به منظور درک و کنترل هیجانات و احساسات فردی و احساسات دیگران نیز الزامی است. دافی^۴ (۲۰۰۵) برای درک صفات رهبران معنوی، از افراد درباره ویژگی های رهبران و الگوهای برجسته معنوی آنها تحقیق کرده است. او دریافت که این ویژگی ها در بین گروه های مختلف مشابه است. این ویژگی ها شامل قدرت

^۱ - Snyder

^۲ - Mayer

^۳ - George

^۴ - Duffy

مقابله با سختی‌ها، درد‌ها و شکست‌ها، خودآگاهی بالا، توانایی ایجاد فرصت از دشواری‌های زندگی، استواری و ایمان صرف نظر از شرایط، پرداختن به سجایای اخلاقی و اهمیت دادن به آنها و توانمند بودن در برخورداری و کنترل خویشتن می‌باشد. احمدی و کجیاف (۱۳۸۷) در پژوهشی، نگرش معنوی دانشجویان دانشگاه اصفهان و ارتباط آن با برخی ویژگی‌های جمعیت شناختی را مورد بررسی قرار دادند. آنها دریافتند که دانشجویان نگرش‌های متفاوتی نسبت به معنویت و ارتباط آن با مذهب دارند. نتایج این پژوهش نشان داده است که بین نگرش معنوی و جنسیت ارتباط معنی داری وجود دارد. به عبارتی، زنان نسبت به مردان از نگرش معنوی بالاتری برخوردارند. همچنین بین نگرش معنوی با سن، نمره پیشرفت تحصیلی، درآمد خانواده، گروه‌های مختلف تحصیلی و وضعیت تأهل، رابطه معنی داری بدست نیامده است. غباری بنات و همکاران (۱۳۸۴) به منظور سنجش تجربیات معنوی، مذهبی و عرفانی و همچنین بررسی ارتباط بین معنایی، سلامت روان و تجربیات معنوی در گروه‌های مختلف جامعه، اقدام به طراحی و ساخت ابزاری به نام تجربه معنوی نمودند. آنان شش مؤلفه از جمله معناداری زندگی، تاثیر ارتباط با خدا، شکوفایی و فعالیت معنوی، تجربیات عرفانی، تجربیات سلبی و فعالیت‌های اجتماعی مذهبی را برای این مقیاس در نظر گرفته‌اند.

در این پژوهش به خاطر اختلاف نظر درباره تعریف و مشخصات هوش معنوی سعی شده است از یک مدل معتبر برای سنجش هوش معنوی استفاده شود. این مدل در سال ۲۰۰۷ توسط کینگ^۱ ارائه شده و چندین بار مورد بازنگری قرار گرفته است. در مدل جاری هوش معنوی به عنوان مجموعه‌ای از توانایی‌های ذهنی منعطف که بر جنبه‌های غیر ذهنی و متعالی از واقعیت مبتنی است و با ماهیت وجودی یک فرد،

^۱ - King

معناداری شخصی، تعالی و حالت گسترش یافته معناداری مربوط است، تعریف شده است. مؤلفه های هوش معنوی از نظر کینگ (۲۰۰۸) شامل: ۱) تفکر وجودی انتقادی^۱: توانایی برای اندیشیدن نقادانه راجع به موضوعاتی مانند معناداری، هدف، وجود فراتر از وجود (واقعیت، مرگ، هستی)، توانایی برای رویارویی با استنتاج ها یا فلسفه های اصیل وجود، همچنین توانایی برای اندیشیدن راجع به موضوعات غیر وجودی از یک دیدگاه وجودی. ۲) نتیجه معناداری شخصی^۲: توانایی برای هدایت معناداری شخصی و اهداف در همه تجربیات مادی و فیزیکی و در برگیرنده توانایی خلق هدف برای زندگی. ۳) هشیاری متعالی^۳: توانایی برای شناخت ابعاد و قابلیت های متعالی از خود (تحول درونی و بیرونی) از دیگران و جهان مادی (کل نگری و غیر مادی گرایانه^۴). ۴) گسترش حالت هشیاری^۵: توانایی برای ورود به مراحل سطح بالای معنوی هوشیاری، شعور کیهانی، اتحاد، وحدت و یکپارچگی.

بنابراین هدف کلی این پژوهش تحلیل میزان هوش معنوی دانشجویان دانشگاه اصفهان و بررسی ارتباط آن با برخی متغیرهای جمعیت شناختی می باشد. فرضیه های پژوهش عبارتند از: ۱) بین میانگین نمرات هوش معنوی دانشجویان بر اساس متغیر جنسیت در دانشگاه اصفهان تفاوت وجود دارد. ۲) بین میانگین نمرات هوش معنوی دانشجویان بر اساس متغیر وضعیت تأهل در دانشگاه اصفهان تفاوت وجود دارد. ۳) بین میانگین نمرات هوش معنوی دانشجویان بر اساس متغیر مقطع تحصیلی در دانشگاه اصفهان تفاوت وجود دارد. ۴) بین میانگین نمرات هوش معنوی دانشجویان بر اساس متغیر دانشکده در دانشگاه اصفهان تفاوت وجود دارد. ۵) بین نمرات هوش معنوی دانشجویان با متغیر سن در دانشگاه اصفهان رابطه وجود دارد.

¹ - Critical Existential Thinking

² - Personal Meaning Production

³ - Transcendental Awareness

⁴ - Non Materialism

⁵ - Conscious State Expansion

روش پژوهش

در این پژوهش از روش توصیفی استفاده شده است. جامعه آماری پژوهش کلیه دانشجویان دانشگاه اصفهان را در سال ۸۸-۸۷ در بر می گیرد. تعیین حجم نمونه این پژوهش به روش نمونه گیری خوشه ای انجام گرفت و برای انتخاب آزمودنی ها نخست از میان دانشکده های موجود، چهار دانشکده علوم تربیتی، ادبیات، فنی و مهندسی و علوم به طور تصادفی انتخاب شدند. در مرحله بعد از دانشجویان ۹۷ نفر که شامل ۴۴ مرد و ۵۳ زن بودند، از مقاطع مختلف تحصیلی به تصادف برگزیده شدند. برای گردآوری داده ها، ابتدا پرسشنامه که حاوی نکات لازم در خصوص این پژوهش بود به تعداد مورد نیاز تهیه و تکثیر گردید و پس از آن با مراجعه به چهار دانشکده های مذکور پرسشنامه های توزیع شد.

برای گردآوری داده ها مقیاس خودارزیابی هوش معنوی (SISRI-24)¹ به کار برده شد. این مقیاس یک ابزار اندازه گیری مربوط به سنجش هوش معنوی با چهار زیر مقیاس شامل تفکر وجودی انتقادی، ایجاد معناداری شخصی، هشیاری متعالی و گسترش هشیاری متعالی است، که هر کدام به ترتیب دارای ۵، ۷، ۵، ۷ گویه می باشند. نمره این مقیاس می تواند بین ۰ تا ۹۶ در نوسان باشد، که نمره بالا نشان دهنده میزان بالای هوش معنوی در افراد است.

کینگ (۲۰۰۷) به منظور سنجش روایی، این مقیاس را با چندین پرسشنامه معتبر، از جمله مقیاس خود تفسیری فرا شخصی^۲، مقیاس عرفان^۳ و مقیاس دینداری درونی و بیرونی^۴ مورد مقایسه قرار گرفته داده است و ضریب همبستگی آنها را به ترتیب ۰/۶۷،

¹ - The Spiritual Intelligence Self-Report Inventory

² - Metapersonal Self-Construal Scale (MSC; DeCicco & Stroink, 2003)

³ - Mysticism Scale – Research Form D (MSD; Hood, 2000)

⁴ - Age Universal Intrinsic-Extrinsic Religiosity Scale (AUIE; Gorsuch & Venable, 1999)

۰/۶۳ و ۰/۵۸ به دست آورده است. پایایی این مقیاس نیز در مطالعات کینگ بر روی ۶۱۹ نفر از دانشجویان دانشگاه ترنت کانادا در سال ۲۰۰۷ بر اساس ضریب آلفا ۰/۹۵ گزارش شده است و آلفای زیر مقیاس های آن از جمله تفکر وجودی انتقادی ۰/۸۸، ایجاد معناداری شخصی ۰/۸۷، هشیاری متعالی ۰/۸۹ و گسترش هشیاری متعالی ۰/۹۴ بیان شده است.

در این پژوهش ضریب آلفای کرونباخ این ابزار ۰/۸۶ به دست آمده است. همچنین ضریب همبستگی این مقیاس با مقیاس تجربه معنوی غباری بناب ۰/۶۶ بدست آمد. علاوه بر این پرسشنامه، فرمی برای درج ویژگی های جمعیت شناختی، با در نظر گرفتن محرمانه بودن اطلاعات شخصی آزمودنی ها و مشخصات فردی نیز در اختیار دانشجویان قرار گرفت.

تجزیه و تحلیل داده های این پژوهش با استفاده از آزمون t گروه های مستقل، تحلیل واریانس تک متغیره و ضریب همبستگی پیرسون انجام شده است.

یافته ها

یافته ها نشان داد که ۵۱ دانشجوی کارشناسی، ۳۴ دانشجوی کارشناسی ارشد و ۱۲ دانشجوی دکتری در این پژوهش شرکت نمودند. از این تعداد ۶۱ نفر مجرد و ۳۶ نفر متأهل بودند. این نتایج به تفکیک دانشکده ها در جدول ۱ نشان داده شده است:

جدول ۱: فراوانی متغیر های جنسیت و وضعیت تأهل به تفکیک دانشکده ها

مجموع	فنی و مهندسی	علوم	ادبیات	علوم تربیتی و روانشناسی	دانشکده ها	
					متغیرها	
۵۳	۹	۱۱	۱۳	۲۰	زن	جنسیت
۴۴	۱۳	۱۵	۱۰	۶	مرد	
۶۱	۱۵	۱۲	۱۵	۱۹	مجرد	وضعیت تأهل
۳۶	۷	۱۴	۸	۷	متأهل	
۹۷	۲۲	۲۶	۲۳	۲۶	مجموع	

نمرات مقیاس هوش معنوی کینگ می تواند بین ۰ تا ۹۶ در نوسان باشد. جدول ۲ بیانگر میانگین نمرات دانشجویان در هر یک از مؤلفه ها و کل مقیاس هوش معنوی است.

جدول ۲: میانگین و انحراف معیار میزان هوش معنوی و مؤلفه های آن

مؤلفه ها	تعداد گویه ها	کمترین	بیشترین	دامنه تغییرات	میانگین	انحراف معیار
۱- تفکر وجودی انتقادی	۷	۹	۲۶	۱۷	۱۸/۹۴	۳/۶۱
۲- ایجاد معناداری شخصی	۵	۷	۲۰	۱۳	۱۳/۴۱	۲/۸۳
۳- هشیاری متعالی	۷	۹	۲۷	۱۸	۱۸/۳۷	۳/۹۹
۴- گسترش حالت هشیاری	۵	۸	۱۹	۱۱	۱۳/۶۵	۲/۶۶
نمره کل مقیاس هوش معنوی	۲۴	۳۷	۸۸	۵۱	۶۴/۳۷	۱۱/۱۷

همان گونه که جدول ۲ نشان می دهد، میانگین و انحراف معیار نمره کل هوش معنوی دانشجویان به ترتیب ۶۴/۳۷ و ۱۱/۱۷ می باشد. همچنین مؤلفه تفکر وجودی انتقادی و ایجاد معناداری شخصی به ترتیب دارای بیشترین و کمترین میانگین می باشند. به منظور بررسی تفاوت نمرات هوش معنوی با توجه به متغیرهای جنسیت و وضعیت تأهل، آزمون t مورد بررسی قرار گرفت که نتایج آن در جدول ۳ آورده شده است. آزمون یکسانی واریانس لوین نشان داد که واریانس نمونه در جامعه یکسان است.

جدول ۳: مقایسه ی تفاوت حاصل از جنسیت و تأهل در هوش معنوی

متغیرها	فراوانی	میانگین	انحراف استاندارد	مقدار t	درجه آزادی	سطح معنی داری
جنسیت	زن	۶۵/۲۶	۱۱/۸۶	۰/۸۶۳	۹۵	۰/۳۹۱
	مرد	۶۳/۳۰	۱۰/۳۱			
وضعیت تأهل	مجرد	۶۱/۱۰	۱۵/۷۲	-۲/۳۷	۹۵	۰/۰۲
	متأهل	۶۸/۱۷	۱۱/۰۱			

همان طور که مشاهده می شود، بین میزان هوش معنوی دانشجویان زن و مرد تفاوت معنی داری وجود ندارد؛ اما بین میزان هوش معنوی دانشجویان مجرد و متأهل تفاوت معنی داری وجود دارد. به عبارت دیگر، در متغیر وضعیت تأهل، میزان هوش معنوی دانشجویان متأهل نسبت به دانشجویان مجرد بیشتر است.

نتایج بررسی تفاوت بین هوش معنوی با توجه به متغیرهای سطح تحصیلات ($P > 0/05$, $F=1/07$) و دانشکده ($P > 0/05$, $F=1/53$) با استفاده از تحلیل واریانس یک راهه نشان داد که بین هیچ کدام از متغیرها و هوش معنوی رابطه معنی دار وجود ندارد.

به منظور بررسی ارتباط هوش معنوی با متغیر سن از ضریب همبستگی پیرسون استفاده شد، که نتایج نشان داد تفاوت معنی داری بین سن و هوش معنوی وجود ندارد ($P > 0/05$, $0/03$).

بحث

هدف پژوهش حاضر، بررسی میزان هوش معنوی دانشجویان دانشگاه اصفهان و ارتباط آن با برخی متغیرهای جمعیت شناختی بوده است. در راستای هدف کلی، مبنی بر بررسی میزان هوش معنوی دانشجویان دانشگاه اصفهان، نتایج به دست آمده بیانگر آن است که دانشجویان از میزان هوش معنوی نسبتاً بالایی برخوردارند؛ به طوری که میانگین نمره هوش معنوی آنان به صورت کلی و در هر یک از مؤلفه های آن نزدیک به حداکثر نمره در مقیاس هوش معنوی کینگ بوده است.

در راستای فرضیه های پژوهش، مبنی بر بررسی ارتباط میزان هوش معنوی دانشجویان با متغیرهای جمعیت شناختی، نتایج به دست آمده نشان می دهند: که بین جنسیت و میزان هوش معنوی تفاوت معنی داری وجود ندارد. به عبارت دیگر، زنان و مردان در میزان هوش معنوی همانند هم هستند. در حالی که در پژوهش جورج

(۲۰۰۶) نمره هوش معنوی زنان به طور معنی داری بیشتر از مردان به دست آمده است. احمدی و کجباف (۱۳۸۷) نیز در مطالعه خود دریافتند که زنان نسبت به مردان، به معنویت گرایش بیشتری داشته و نگرش زنان به معنویت مثبت بوده است. در پژوهش آذربایجانی (۱۳۸۲) درباره جهت گیری اسلامی، زنان فقط در بخش اخلاق از مردان بالاتر بودند. برخی محققان از جمله آلپورت و رنون (۱۹۳۱)، به نقل از احمدی و کجباف، (۱۳۸۷: ۹) به این نتیجه رسیده اند که علایق زیبایی شناختی، اجتماعی و دینی زن ها بیشتر از مردها است. مردها بیشتر به جنبه های سیاسی و نظری علاقه دارند و زن ها بیشتر به مسایل اخلاقی تمایل نشان می دهند. این عدم همخوانی این یافته با تحقیقات قبلی، می تواند نشانگر فرصت های رشد برابر در بین مردان و زنان جامعه باشد که آنها را قادر ساخته به سطح بالایی از هوش معنوی دست یابند. می توان گفت نگرش دینی و مذهبی رایج در جامعه، به همه افراد این فرصت را می دهد که در مقابل واقعیت های مادی و معنوی حساس باشند و معنویت را یکی از ارکان محوری در زندگی خود قرار دهند.

رابطه بین وضعیت تأهل و میزان هوش معنوی در این پژوهش معنی دار بوده است. در این مطالعه افراد متأهل نسبت به افراد مجرد از هوش معنوی بالاتری برخوردار بودند. این یافته تحقیق می تواند نشانگر دیدگاه های متفاوت افراد بعد از ازدواج باشد. همان گونه که استاد شهید مطهری درباره نقش تربیتی ازدواج بیان نموده اند: "تشکیل خانواده یعنی علاقه مند شدن به سرنوشت دیگران، اولین قدمی است که انسان از خودپرستی و خود دوستی به سوی غیردوستی برمی دارد. یک پختگی، که این پختگی و بالندگی جز در پرتو ازدواج و تشکیل خانواده پدید نمی آید" (نقیبی، ۱۳۸۶: ۸۱).

بین هوش معنوی با متغیرهای مقطع تحصیلی و دانشکده، رابطه معنی داری به دست نیامد. البته به نظر می رسد که بین این متغیرها و هوش معنوی ارتباط معنی

داری وجود داشته باشد. شاید یکی از علت های این امر ناهمگنی افراد در گروه ها باشد. برای بررسی بهتر پیشنهاد می شود که در دیگر دانشگاه ها این مقیاس مورد مطالعه قرار گیرد و یا اینکه در دیگر طبقات مردمی به صورت همگن مورد بررسی واقع شود.

در این پژوهش ارتباط معنی داری بین سن و میزان هوش معنوی برآورد نشد. این یافته تحقیق با نتایج پژوهش ویگلز ورت (۲۰۰۴) در وجود ارتباط معنی دار بین سن و میزان هوش معنوی ناسازگار است. نتایج پژوهش بیانگر آن است که افراد با افزایش سن بیشتر به دنبال مهارت های هوش معنوی می روند و در راستای رشد و پرورش آن، آگاهانه یا غیر آگاهانه قدم بر می دارند. فیلرهم (۲۰۰۲) نیز در مطالعه خود بر روی نظریه رهبری معنوی از رشد فردی سخن به میان می آورد و واکنش های یک رهبر ۳۵ ساله را با رهبر ۶۰ ساله مقایسه می کند. او براین عقیده است که افراد در سلسله مراتب رشد به صورت متفاوت قرار دارند و رهبری معنوی در سنین متفاوت، مشابه نیست. در مطالعه حاضر دامنه سنی دانشجویان از ۱۹ تا ۳۹ بوده و میانگین آن ۲۵ سال بیان شده است. لذا دامنه سنی در حد جوانی است و معمولاً توانایی ها در این سن قابل تغییر است. همچنین در این سنین افراد تحت تاثیر نگرش های همدیگر قرار می گیرند و شاید هنوز به آن بلوغ معنوی دست نیافته باشند (دافی، ۲۰۰۵).

در نهایت، با توجه به دیدگاه های نظری و منابع تئوریک که عنوان شد، می توان گفت، هوش معنوی را باید عمدتاً در رابطه با عوامل مذهبی، ارزشی و اعتقادی مورد توجه قرار داد. پیشنهاد می شود که پژوهش های مشابهی در نواحی مختلف کشور، با توجه به فرهنگ های مختلف بر حسب گروه های دینی یا اقلیت های مذهبی در مشاغل مختلف، انجام شود. همچنین پرسشنامه هوش معنوی را می توان در کنار آزمون های دیگر هوش برای شناخت همه جانبه سطوح هوش افراد مورد استفاده قرار داد. باید به سطوح مختلف هوش معنوی در افراد توجه شود و فرصت برای شکوفایی

و ارتقای آنان به سطح بالاتر هوش معنوی فراهم گردد. در جامعه باید ملاک هایی چون نظام ارزشی حاکم بر فرد، میزان بینش فلسفی افراد و سطح هوش معنوی مورد توجه قرار گیرد؛ زیرا این ها زیر بنای موضوعاتی است که به آنها ایمان داریم و اساس اعتقادات، ارزش ها، اعمال و ساختار زندگی ما است.

منابع

- ۱- آذربایجانی، م. (۱۳۸۲). تهیه و ساخت آزمون جهت گیری مذهبی با تاکید بر اسلام، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- ۲- احمدی، س. ج. و کجباف، م. ب. (۱۳۸۷). بررسی نگرش معنوی دانشجویان دانشگاه اصفهان و ارتباط با برخی ویژگیهای جمعیت شناختی، چاپ نشده.
- ۳- سهرابی، ف. (۱۳۸۷). مبانی هوش معنوی، فصلنامه سلامت روان، ۱(۱)، ۳۰-۲۳.
- ۴- غباری بناب، ب.، سلیمی، م. و همکاران. (۱۳۸۷). هوش معنوی، فصلنامه علمی و پژوهشی اندیشه نوین تربیتی، ۳(۱۰)، ۱۳۷-۱۳۵.
- ۵- صمدی، پ. (۱۳۸۵). هوش معنوی. اندیشه های نوین تربیتی، ۲(۳ و ۴)، ۹۹-۱۱۴.
- ۶- نقیبی، ر. (۱۳۸۶). عوامل تربیت از نگاه استاد شهید مرتضی مطهری، ماهنامه طوبی، ۱۷(۲)، ۷۳-۸۲.

- 7- Amram, Y. (2005). *Intelligence beyond IQ: The contribution of emotional and spiritual intelligence to effective business*. Leadership. Institute of Transpersonal psychology.
- 8- Amram, Y. & Dryer, Ch. (2007). *Development and Preliminary Validation of the Integrated Spiritual Intelligence Scale (ISIS)*, Institute of Transpersonal Psychology. Form: www.yamram@yamram.com.
- 9- Duffy, R.D. (2005). The relationship between spirituality, religiousness and adaptability. *Journal of Vocational Behavior*, 67 (3), 429-40.

- 10-Emmons, R.A. (1999). *The Psychology of Ultimate Concern: Motivation and spirituality in personality*. New York: The Guilford press.
- 11-Emmons, R.A. (2000). Is spirituality intelligence? Motivation, cognition and the psychology of ultimate concern. *The International Journal for the Psychology of Religion*, 10(1), 3-26.
- 12-Fairholm, M.R. (2002). *Conceiving leadership: exploring five perspectives of leadership by investigating the conception and experiences of selected metropolitan Washington area municipal managers*. Public Administration. Ann Arbor, MI: UMI
- 13-Feldman, D.B. (2005). Hope and the meaningful life: Theoretical and empirical associations between goal-directed thinking and life meaning. *Journal of Social and Clinical Psychology*, 24(1), 401-421.
- 14-Gardner, H.(1999). Multiple intelligence as a partner in school improvement. , *Journal of Education Leadership*, 55(1), 20-21.
- 15-George, M. (2006). Practical application of spiritual intelligence in the workplace. *Human resource management international, Digest Journal*, 14(5), 3-5.
- 16-Hyde, B. (2004). The plausibility of spiritual intelligence: spiritual experience ,problem solving, and neutral sites. *International Journal of Children's spirituality*, 9(1), 39-52.
- 17-King A. et. al. (2006). Positive affect and the experience of meaning in life, *Journal of Personality and Social Psychology*, 90(1), 179- 196.
- 18-King, D.B. (2007). *The spiritual intelligence project*. Trent University, Canada. Form: www.dbking.net.
- 19-Mayer, J.D. (2000). Spiritual intelligence or spiritual consciousness? *The International Journal for the Psychology of Religion*, 10(1), 47-56.
- 20-McMullen, B. (2003). *Spiritual intelligence*. Form: www.Studentbmj.com.
- 21-Nasel, D.D. (2004). *Spiritual orientation in relation to spiritual Intelligence: A consideration of traditional Christianity and new age/individualistic spirituality*. Unpublished doctoral dissertation, South Australia University, Division of Education, Arts and social Sciences, school of psychology.

- 22-Santos, E. (2006). *SQ: what is Spiritual Intelligence? How are benefits a person?* Form: www.Skopun.files.Wordpress.com.
- 23-Smith, M. (2005). *Spiritual quotient questionnaire*. Form: www.consciouspursuits.com.
- 24-Tacey, D.J. (2003). *The Spirituality revolution: The emergence of contemporary spirituality*. Sydney, Australia: Harper Collins Publishers.
- 25-Vaughan, F. (2003). What is Spiritual intelligence? *Journal of humanistic psychology*. 42, (2).
- 26-Wiggles worth. Cindy. (2000). *Integral Spiritual Intelligence: 21 skills in 4 quadrants*. form: <http://www.innerworkspublishing.com>
- 27-Wiggles worth. C. (2004). *Spiritual intelligence and why it matters*. Form: www.consciouspursuits.com.
- 28-Zohra, D. & Marshall, I. (2000). *SQ: spirit all intelligence the ultimate intelligence*. London: Bloombury.
- 29-Zohar, D, Marshall, I. (2000). *SQ: Connecting with Our Spiritual Intelligence*. USA: Bloombury.